



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۸/۲۶

استاد محمد اسحاق نگارگر

هزاران مادر در انتظار فرزندان بی بازگشت!

من در یادداشت خود به یاد بود دوستی با این انجنیر دانشمند و هنرمند خوش آواز یعنی صدیق قیام به همین آهنگ او اشاره کرده بودم. این آهنگ چنان که جناب قیام خود میگوید از حلیه هرگونه آرایش تهی است. نه دریک استدیوی مناسب ثبت شده است و نه کدام موزیک دایرکتر هنرمند آنرا رهبری میکند و بالاخره کدام آرکستر مناسب هم نیست تا به آهنگش نوعی فخامت بدهد. او در بیرون از خانه گشتار بیرحمانه هموطنان خود را می بیند. احساس یک درد کشنده قلبش را می فشارد او نیازمند فریاد است و باید فریاد بزند که «بس کنید!» و به خاطر خدایس کنید! و اما در آن دیار که انسانها مانند توت های که در معرض تند باد قرار گرفته باشد از درخت حیات فرو می ریزند گوش شنوا کجاست که فریاد او را بشنود و اگر بشنود گریبان عواطف او را نجسید که به چه دلیل بر ماتم کافران گریه سر داده ای! او از کمترین وسیله که در اختیار دارد از گوشه خانه خود این فریاد درد را سر میدهد و به چه شیوه ای سر میدهد که به اصطلاح دل سنگ را آب میکند. این آهنگ به شیوه بسیار مؤثر عواطف اهل دل را به شور می آرد و میخواد و جدان های خفته را چتکه بدهد. او میگوید «هزاران مادر چشم بر راه فرزندان خود استند» اما طبیعی است که آن فرزندان گشته شده با تیغ کینه و تعصب مجال بازگشت ندارند و بنابر این هنرمند برای ما میگوید که این هزاران مادر در انتظار فرزندان بی بازگشت استند یعنی انتظاری است که وصلی به دنبال ندارد و چون وصلی نیست که بر زخم این انتظار مرهم تسلی و تشفی بگذارد پس این زخم ناسوری است که هرگز علاج ندارد. او راه قبرستان را درپیش میگیرد و در آنجا صد ها شهید را می بیند که سلاح شان همان سنگ های مزار شان است و آنها نیز همان فریاد هنرمند را سر داده اند که «بس کنید! بس کنید» زیرا که اگر این دریای خون ادامه پیدا کند هزاران مادر دیگر را نیز گرفتار همان زخم ناسور انتظار بی بازگشت میسازد. و اما او در این آهنگ بهانه این گشتار را نیز به باد تمسخر و استهزاء میگیرد و میگوید:

«سخن این جا نه کفر است و نه ایمان» زیرا تا وقتی که هر دو طرف جنگ انسان و افغان استند اینان حق گشتار همدیگر را ندارند و هر جنگ را پیش از آنکه دریای خون به راه بیندازد میتوان با معیارهای انسانی و مدنی پایان داد اما آنجا که در پشت سر انسانها دیو درون شان لانه گزیده باشد این همان شیطان یا دیو درون و یا ازدهای خودی است که زمام اختیار شان را درکف دارد و اینان تا آنجا می گشتند که گشتار به طبیعت شان بدل میشود و چنانکه کودک خو گرفته با لوی مادر به خواب نمیرود تا طنین آلوی مادر را نشنود این جا مادر همان شیطان است که پشت سر جنگندگان لانه گرفته است و آلولولولو میخواند و بالطبع آلوی شیطان همان صدای راکت و بم بیگانه و فریاد بگش بگش است است که جناب انجنیر قیام از آن باروشنی صحبت می کند و در فریاد دردناک «بس کن!»؛ «بس کن» او این پیغام نیز است که دشت و کوه این کشور از این آلوی شیطان به جان آمده است بنابر این شنیدن این آلوی شیطان را نیز بس کنید! صدای «بس کن»؛ «بس کن!» قیام صدای خسته و درد ناک یک ملت را که پس از چهل سال جنگ دیگر نمیتواند شاهد فرو افتادن صد ها سرو سرفراز باشد نیک بیان کرده است. آری بس است دیگر بس است.

فاعتبروا یا اولی الابصار

نگارگر ۲۶ اگست ۲۰۱۸ برمنگهم

[برای شنیدن آهنگ لطفاً اینجا کلیک کنید](#)

[برای دوستانی که فیسبوک ندارند، لطفاً اینجا کلیک کنید.](#)